

آیا تجلیل از هشت مارچ مناسبتی با وضع و حال زنان افغانستان دارد؟

هرچند روز هشتم ماه مارچ را پشت سر گذاشتیم. ولی هنوز هم دیرنخواهد بود اگر در اطراف این روز، بعنوان روز بین المللی زن، چند حرف و سخنی داشته باشیم و پیرامون زنده گی حقارت بار زنان افغانستان تفکری نماییم.

قبل از همه باید پرسید چرا، چه وقت و روی چه منظور روز هشتم ماه مارچ بنام روز جهانی زن مسما شد و ارزش اهمیت این روز در چه نهفته است؟

باساس گواهی تاریخ، روز هشتم مارچ سال 1875 عیسایی بود که کارگران زن در کارخانه های نساجی شهر نیویارک، بخاطر حصول بهروزی و بهترسازی شرایط کار روزانه و افزایش دستمزد شان دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند. این تظاهرات صلح آمیز و دموکراتیک در آن زمان، متأسفانه توسط نیروی پولیس سرکوب شد.

آنچه بعنوان پیامد منطقی این تظاهرات و سرکوبگری ها در جامعه امریکا و اروپا به مشاهده رسید، خوشبختانه نه سکوت و ندامت مبارزان دلیر، بلکه کسب آگاهی بیشتر، شجاعت بهتر و تداوم مبارزات حق طلبانه آنان بود که سالهای طولانی، اربابان ثروت و قدرت را پریشان دست و پاچه نگهداشت.

تقریباً سه دهه پس از نخستین جرقه تظاهرات زنان کارگر، یعنی روز هشتم ماه مارچ سال 1907م بود که بار دیگر، زنان کارخانه های نساجی امریکا دست به تظاهرات اعتراض آمیز بخاطر رفع شرایط نا منصفانه کار، یعنی کاهش ساعات کار تا ده ساعت در روز، توجه به وضعیت صحتی و افزایش دستمزد های شان زدند که این بار هم، حرکت دموکراتیک آنان توسط نیروی پولیس سرکوب گردید. البته این بار، یک تفاوت مثبت و بی سابقه نسبت به تظاهرات قبلی به چشم میخورد و آن این بود که تعداد زیادی از زنان و مردان غیرکارگر به نماینده گی از اقشار و طبقات اجتماعی نیز بعنوان همسویی و همنوایی با زنان کارگر، روی خیابانها ریختند.

اثرات این تظاهرات کارگری در امریکا چنان بود که یکسال پس از آن، یعنی در سال 1908م، حزب سوسیالیست این کشور، یک کمیته تحت عنوان " کمیته ملی زنان" را تأسیس نمود تا زنان بتوانند از این طریق، بگونه فشرده تر، منظم تر و پیروزمندانه تر نه تنها به حقوق انسانی و اقتصادی مورد نظرنایل آیند، بلکه بتوانند حق رای دهی در انتخابات را نیز بمثابة شهروندان کشور بدست آورند.

وجود " کمیته ملی زنان" امریکا موجب شد که زنان، قدم به قدم به مطالبات انسانی و حقوقی شان بیفزایند و آگاهانه تر از پیش دست به مطالبات خویش زنند. مثلاً، حمایت از کودکان و جلوگیری از گماشتن آنها به کارهای شاق نیز بالتدریج بخشی از مطالبات آنها گردید.

گسترش آگاهی سیاسی و دامنه مبارزات زنان باعث آن شد که در سال 1909م برای نخستین بار، روز هشتم مارچ، بحیث روز ملی زنان امریکا اعلان شود. جرقه های این جنبش، به زودی قاره های آسیا و اروپا را نیز درنوردید. چنانکه شور مبارزاتی و موج تلاشها و تظاهرات کارگری زنان و مردان تحت رهنمایی حزب سوسیالیست دانمارک و آلمان در اروپا و همچنان در چین و روسیه آن روز نیز به راه افتاد و افق های روشنی جلو چشم ملیونها کارگر در سراسر جهان گشوده گشت. گسترش همین آگاهی ها، تظاهرات و مبارزات سیاسی و اقتصادی بود که عاقبت، سازمان ملل در سال 1975م، روز هشتم ماه مارچ را بحیث روز بین المللی زن تصویب نمود و از همان سال تا کنون، این روز در هر گوشه و کنار جهان، به انواع مختلف تجلیل میگردد.

حال، اجازه بفرمایید پیرسیم که زنان افغانستان جنگزده، پامال شده و طالبرده اکنون در کدام گوشه تاریخ و در چه سطحی از آگاهی های سیاسی و مدنی و مبارزات حقوقی و انسانی قرار دارند؟ موقف و موقعیت اجتماعی آنها در قبال روز جهانی زن چگونه است و چگونه باید باشد؟

تردیدی نداریم که زنان افغانستان، سالهای درازی را در تحت شرایط ناگوار و نا هنجار سنتی، مذهبی و اجتماعی سپری نموده بارسنگین و طاقت فرسای استبداد فکری و فئودالی و محرومیت های عمیق اقتصادی و فرهنگی را بردوش استخوانی شان حمل نموده و تا امروز، هیچنوع پیروزی و بهروزی را نصیب نشده اند. یعنی هیچگاه زمینه رشد فکری، رفاه اقتصادی و استفاده از ارزشهای مدنی برای آنها میسر نبوده و هنوز هم نیست. یا بعبارة دیگر، زنان افغانستان، متأسفانه در درازنای سده ها، از هیچنوع حق انسانی و مالی و مدنی، سواد، رفاه و آسایش لازم بهره یی نداشته اند. بخصوص ظرف یکنیم دهه اخیر که

تصور میشود، این طبقه محروم و مظلوم کشور در پرتو حمایت های به اصطلاح جامعه جهانی و مدعیان آزادی، دموکراسی، حقوق زن و حقوق بشر خواهند توانست به نام و نوایی برسند، نه تنها که هرگز نرسیدند، بلکه نیرو های متعصب مذهبی شامل جهادیه ها و طالبی ها، بعنوان تیغ دو دمه بالای سرشان نگهداشته شدند تا هیچگاه نتوانند سر بالا نمایند. تعداد اندکی از زنان افغانستان که توانستند در بحبوحه تبلیغات دامنه دار جهان غرب، تا پارلمان کشور برسند، نیز متأسفانه نه تنها که کمافی السابق تحت تأثیر شدید افکار و اندیشه های عقبگرایانه طالبی و اخوانی و جهادی قرار داشته اند، بلکه هرگز نتوانستند ظرف چهارده سال اخیر، به یک مشت محکم لاقل در درون پارلمان و در برابر عناصر ضد حقوق زنان و ضد علم و ترقی مبدل گردند.

علاوه از آنچه گفته آمد، متعصبین مذهبی، ظرف چهارده سال پسین هم زنان کشور ما را با لجاجت و عداوت کم نظیری در درون چهار دیوار تنگ و تار خانه ها محبوس نگهداشتند و هم خشونت های فزینگی و حیوانی علیه این موجودات ستم کشیده را تا توانستند در سراسر کشور ترویج دادند. چنانکه گزارشهای مستند و متعددی درباره کشتن و بستن، تحقیر کردن و گوش و بینی بریدن، به آتش کشیدن و محبوس کردن، ذره زدن و سنگسار نمودن، بد رفتاری و تجاوز کردن و ده ها نوع دیگر برخورد های غیر انسانی علیه زنان افغانستان را می خوانیم و می شنویم. این بد رفتاریها و خشونت های بی سابقه در حالی صورت می گیرند که برخی از جهادی های تیره اندیش، با استفاده از تریبون های سرکاری، هنوز هم به سوی دگر اندیشان و طرفداران حقوق انسانی زن، چنگ و دندان نشان میدهند و هنوز هم فتوا های تکفیری صادر میکنند.

در مورد وضعیت زنان محروم کشور البته سخنها و گفتنی های دردناک زیادی داریم، ولی من این فشرده را بعنوان مشت نمونه خروار بعرض رسانیدم تا روشن شود که آیا تبریک و تهنیت گفتن ها و یا برگزاری محافل کلیشه یی در تحت چنین شرایط غیر انسانی و غیر مدنی در جامعه ستمزده ما زبینه خواهد بود؟

من هنوز به این باور نرسیده ام که روز هشتم مارچ را بمثابة روز جهانی زن، برای زنان کشورم تهنیت بگویم؛ زیرا به اعتقاد من، تنها تهنیت گفتن برای زنان میهن، در واقع، به فراموشی سپردن هزاران هزار درد و داغ و محرومیت و بیکسی و بی بازخواستی خواهد بود. لهذا آنرا فریبی بیش نمیدانم. پس، بگذارید بگویم که من زمانی این روز جهانی را برای زنان سرکوب شده کشورم تبریک خواهم گفت که متیقن شده باشم که این موجود بینوا و بی وسیله، دیگر از دام تعصب های کور مذهبی و سنتی، از چنگال خونین اهرمان مسلح،

تاریک اندیشان دینی، تحقیر و تجاوزهای جنسی و از اسارت فکری، سیاسی و اجتماعی
رهیده باشند. به آرزوی فرا رسیدن چنین روزی.
(پایان)